

مقایسهٔ مشخصه‌های زبرزنجیری در زبان‌های فارسی و ژاپنی

رضامقدم کیا

استادیار دانشکده زبان‌های خارجی *

تاریخ وصول: ۸۵/۰۳/۲۹

تاریخ تأیید نهایی: ۸۵/۰۷/۲۹

چکیده

در زبان‌شناسی مقابله‌ای اعتقاد بر این است که ساخت‌ها و الگوهای زبان مادری فراگیران، در روند یادگیری زبان خارجی اثرگذارند و منشأ بسیاری از خطاهای زبانی به شمار می‌روند. از این رو آگاهی‌های حاصل از مقابله ساخت‌های دو زبان، به دست اندرکاران آموزش زبان خارجی و افرادی که متون و مطالب درسی راتهییه می‌کنند کمک می‌کند تا هم بطور مستقیم و هم غیرمستقیم تفاوت‌های دو زبان را به فراگیران یادآور شوند و آن‌ها را نسبت به خطاهای زبانی که بطور ناخودآگاه مرتکب می‌شوند آگاه کنند. هم‌چنین با استفاده از داده‌های حاصل از مقابلهٔ زبان‌ها معلمان زبان‌های خارجی می‌توانند در تمرین‌هایی که برای فراگیران در نظر می‌گیرند بر مشخصه‌های متفاوت زبان خارجی تأکید بگذارند تا فراگیران بر به کارگیری این مشخصه‌ها تسلط کافی پیداکنند. در همین زمینه مقاله حاضر به مقایسهٔ مشخصه‌های زبرزنجیری دو زبان فارسی و ژاپنی اختصاص دارد. در این پژوهش، نویسنده می‌کوشد بر اساس مراحل کار در زبان‌شناسی مقابله‌ای ابتدا مشخصه‌های زبرزنجیری رادر زبان‌های فارسی و ژاپنی توصیف کرده و سپس ضمن مقایسهٔ آن‌ها پیش‌بینی‌هایی را دربارهٔ مشکلات دانشجویان فارسی زبان در یادگیری تلفظ و گفتار زبان ژاپنی انجام دهد.

واژه‌های کلیدی: مشخصه‌های زبرزنجیری، تکیه، آهنگ، نواخت، مورا، وزن طبیعی گفتار

مقدمه

کودکان دریادگیری زبان مادری خود بامشکل چندانی روبه‌رو نمی‌شوند، زیرا هم‌زمان با رشد جسمی و عاطفی و کسب مهارت‌های زیستی و شناختی، مهارت‌های زبانی را هم به‌کمک توانایی‌های فردی و محیط اجتماعی کسب می‌کنند، اما یادگیری زبان خارجی معمولاً بادشواری‌های زیادی همراه است. یول (۱۹۹۶ص ۱۹۱) می‌گوید: "یکی از دلایل مهمی که در این زمینه مطرح می‌شود آن است که یادگیری زبان دوم عموماً بعد از گذشتن افراد از سنین بحرانی صورت می‌گیرد که استعداد اکتساب زبان انعطاف‌پذیری‌اش را از دست داده و استعداد پذیرش مشخصه‌های یک زبان دیگر کاهش یافته است. اما مواردی هم مشاهده شده است که پیشرفت چشمگیر افراد دریادگیری یک زبان خارجی خلاف آن رانشان داده است که بحث در این زمی‌نه همچنان ادامه دارد." همچنین مشاهده شده است که دستیابی به برخی از ویژگی‌های یک زبان دیگر مانند واژگان و دستورآسانتر از ویژگی‌های دیگر، هم چون مشخصه‌های واج‌شناسی آن‌هاست. برای مثال ژوزف کنراد در نوشتار زبان انگلیسی به موفقیت بزرگی نایل آمد، اما گفتار انگلیسی او به شدت تحت تأثیر لهجه لهستانی یعنی زبان اولش قرار داشت (همان، ۱۹۱).

یادگیری مشخصه‌های واج‌شناختی یک زبان خارجی به‌هنگامی که آن زبان به‌خانواده زبانی متفاوتی از زبان مادری فراگیر تعلق دارد، دشوارتر است. برای مثال اکثر زبان‌های خانواده هندواروپایی در سطح جمله، از آهنگ استفاده می‌کنند بنابراین گوینده فارسی زبان به‌هنگام یادگیری زبان دیگری از این خانواده زبانی، باید تفاوت میان الگوهای آهنگی زبان مادری خود و زبان مقصد را درک کند و فراگیرد، اما هنگامی که زبانی را یاد می‌گیرد که به جای آهنگ در سطح جمله از نواخت (زیرویمی متفاوت tone) در سطح کلمه استفاده می‌کند، بادشواری بیشتری روبه‌رو خواهد شد چرا که میان مشخصه‌های واج‌شناختی زبان مادری او و زبان مقصد تفاوت‌های بنیادی وجود دارد.

مشکلات دانشجویان فارسی زبان در یادگیری گفتار زبان ژاپنی، درحقیقت به همین نکته مربوط می‌شود. درحالی که زبان فارسی زبانی تکیه‌ای-آهنگی است ولی زبان ژاپنی زبانی تکیه‌ای-نواختی است. یعنی زبان ژاپنی از آهنگ در سطح جمله استفاده نمی‌کند، بلکه از تغییرات زیرویمی در سطح کلمه بهره می‌گیرد. از این‌رو دانشجوی فارسی زبان باید

مشخصه‌های واج شناختی جدیدی رافرا بگیرد، تابتواند تلفظ و گفتار خود را برتلفظ و گفتارگوینده ژاپنی زبان منطبق یا به آن نزدیک کند و دراین راه با دشواری‌هایی روبه‌رو می‌شود که دربخش نتیجه‌گیری به‌آنها اشاره خواهدشد.

بحث و بررسی

دربخش اول تحقیق حاضر تحت عنوان "مقایسه جنبه‌هایی از ساخت صوتی زبان فارسی و ژاپنی (مندرج در مجله پژوهش شماره ۲۵) فهرست واج‌ها (صامت‌ها و مصوت‌ها) یا همان "واحدهای زنجیری" (segmental phonemes) دو زبان فارسی و ژاپنی معرفی و مقایسه شد و پیش‌بینی‌هایی درباره مشکلات احتمالی دانشجویان فارسی زبان در تشخیص و تلفظ صحیح اصوات ژاپنی صورت گرفت، اما معرفی و مقایسه "عناصر نوایی" یا "واحدهای زبرزنجیری" (suprasegmental units) دو زبان به بخش دوم یعنی مقاله حاضر موكول شد.

نگارنده در بخش اول تحقیق متذکر شد که بررسی خطاهای نظام‌مندی که فراگیران در جریان یادگیری یک زبان خارجی مرتکب می‌شوند، نشان می‌دهد که ساخت‌ها و عادات مربوط به زبان مادری در وقوع آن خطاها تاثیرگذار بوده است. از این‌رو زبان‌شناسی مقابله‌ای بر این باور است که مقایسه و مقابله زبانها یا زیرنظام‌های آنها برای تعیین شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها می‌تواند دلیل برخی از خطاهایی را که در روند یادگیری زبان مشاهده می‌شود، تبیین کند.

در تجزیه و تحلیل مقابله‌ای ابتدا دو زبان یا زیرنظام‌های آنها توصیف می‌شوند و سپس با برابرنهادن جنبه‌های توصیف شده، ساخت دو زبان عملاً مقایسه می‌شود و به دنبال آن براساس نتایج حاصل از مقایسه و تعیین شباهت‌ها و تفاوت‌های دو زبان، پیش‌بینی‌هایی درباره مشکلات احتمالی فراگیران صورت می‌گیرد.

در مقاله حاضر، همین مراحل دنبال خواهد شد. ابتدا تعریفی کلی از واحدهای زبرزنجیری به دست داده می‌شود، سپس زبان‌های فارسی و ژاپنی از نظر نحوه استفاده آنها از این عناصر توصیف می‌شوند و در ادامه ضمن مقایسه دو زبان، پیش‌بینی‌هایی درباره مشکلات دانشجویان فارسی زبان در یادگیری گفتار صحیح زبان ژاپنی انجام خواهد شد. برای اجتناب از تکرار مطالب، دوبخش مقایسه و پیش‌بینی در یکدیگر ادغام شده‌اند.

واحدهای زبرزنجیری

هنگام بررسی گفتار درهرزبانی، پس ازشناسایی واحدهای زنجیری (صامت‌ها و مصوت‌ها) و توصیف ویژگی‌های آوایی آن‌ها به یک رشته مختصه‌های آوایی دیگربرمی‌خوریم که به یک واحد زنجیری خاص تعلق ندارند، بلکه همزمان بایش ازیک واحدزنجیری تولید می‌شوند. به بیان دیگر، گستره عمل این عناصر واحدهای آوایی مرکب یعنی هجا، واژه و جمله است و جایگاه آن‌ها در زنجیره گفتارمتغیراست. این ویژگی‌های آوایی در قالب واحدهای زبرزنجیری تعریف و توصیف می‌شوند. بین زبانشناسان درمورداین که چه عناصری زیرمجموعه واحدهای زبرزنجیری قرار می‌گیرند، اختلاف نظر وجود دارد. اما مهمترین این واحدها عبارتند از تکیه، "زیروبی" (pitch)، تداوم (کشش واکه ای و همخوانی) و "وزن طبیعی" (rhythm) گفتار. این مشخصه‌ها همیشه در گفتار حضور دارند، یعنی هرگفتاری درهرزبان همواره دارای درجاتی گوناگون از بلندی، زیروبی و وزن طبیعی است.

واحدهای زبرزنجیری را همانند واحدهای زنجیری اساساً در دو سطح می‌توان تعریف و توصیف کرد. یکی در چارچوب ویژگی‌های آوایی آنها و دیگری در چارچوب نقشی که در زبان ایفای می‌کنند. ویژگی‌های آوایی این واحدها، به گفتارهرزبانی کیفیت خاصی می‌بخشد، افزون بر آن هرزبانی بطور خاص از این واحدهای آوایی برای ایجاد تمایز در معنی استفاده می‌کند.

همانطور که اشاره شد گستره عمل واحدهای زبرزنجیری واحدهای آوایی مرکب یعنی هجا، واژه و جمله است. این واحدها در هرزبانی بطور قشری و بر اساس یک رشته قواعد و الگوها از ترکیب اجزا و عناصر نوایی به وجود می‌آیند، یعنی ابتدا از ترکیب یک یا چند واحد زنجیری و یک یا چند واحد زبرزنجیری هجا بوجود می‌آید، سپس از ترکیب یک یا چند هجا واژه و در نهایت از ترکیب واژه‌ها جمله تولید می‌شود. واحدهای زبرزنجیری به ترکیبی از واحدهای زنجیری که در قالب هجا، واژه یا جمله کنار هم قرار گرفته اند، شکل کلی و یگانگی می‌بخشند و امکان شناسایی واحدهای آوایی مرکب را در زنجیره گفتار فراهم می‌آورند. به همین دلیل است که هر یک از این واحدهای آوایی مرکب، دارای ساختارند، بطوری که می‌توان ساختار درونی آن‌ها را در چارچوب یک زبان یا بطور مقایسه ای بین دو یا چند زبان مطالعه کرد. اگرچه بیشتر واحدهای زبرزنجیری در هجا ظهور می‌یابد، اما دامنه کاربرد آن‌ها واژه و جمله است. برای مثال، تکیه در هجا ظاهر می‌شود، اما نقش خود را در سطح جمله ایفای می‌کند. هم‌چنین زیر و

بمی به هجا تعلق می‌گیرد اما دامنه کاربرد آنها واژه و جمله است. برای مثال، تکیه در هجا ظاهر می‌شود اما نقش خود را در سطح واژه و جمله ایفای کند. همچنین زیروبمی به هجا تعلق می‌گیرد اما دامنه کاربرد آن در واژه به صورت نواخت و در جمله به صورت آهنگ است. در این مقاله مجال آن وجود ندارد که به طور کامل درباره ویژگی‌های آوایی و نقش واحدهای زبرزنجیری در زبان‌ها صحبت کنیم و خواننده علاقه‌مند را برای کسب آگاهی بیشتر در این باره به کتاب‌های آواشناسی ارجاع می‌دهیم، اما در ادامه بحث هر جا که ضرورت داشته باشد و به مقایسه واحدهای زبرزنجیری در زبان فارسی و ژاپنی مربوط شود، درباره خصوصیات آوایی و نقش این واحدها توضیح خواهیم داد. در اینجا قبل از این که به بحث بعدی وارد شویم لازم است به یک نکته اشاره کنیم. زبان‌های دنیا از نظر نحوه استفاده از تکیه و زیروبمی در سطح واژه به سه دسته تقسیم می‌شوند: زبان‌های تکیه‌ای، زبان‌های نواختی و زبان‌های نواختی-تکیه‌ای. در زبان‌های تکیه‌ای مانند زبان فارسی در هر کلمه یک هجاء تکیه می‌گیرد و هنگام تلفظ رساتر شنیده می‌شود. در این زبان‌ها ممکن است جای تکیه در کلمه قابل پیش بینی باشد، یا نباشد. همچنین در این زبان‌ها معمولاً از زیروبمی به صورت آهنگ در سطح جمله استفاده می‌شود. از این رو می‌توان آن‌ها را زبان‌های تکیه‌ای-آهنگی نامید. در زبان‌های نواختی هر هجاء کلمه زیروبمی جداگانه ای دارد، مثلاً نواخت بالا یا نواخت پایین و وقوع نواخت در هجاءهای یک کلمه قابل پیش بینی نیست و در نتیجه الگوی نواختی برای هر کلمه باید جداگانه فراگرفته شود. علاوه بر آن در زبان‌های نواختی، تمایز کلمات از یکدیگر صرفاً بر مبنای نواخت متفاوت امری رایج است. نوع سوم یعنی زبان‌های نواختی-تکیه‌ای از این نظر که در آن‌ها هر هجاء نواخت خاص خود را دارد شبیه زبان‌های نواختی‌اند اما تفاوت آن‌ها با زبان‌های نواختی در این است که اگر جایگاه تکیه در کلمه مشخص باشد، الگوی نواختی کل کلمه قابل پیش بینی خواهد بود. ژاپنی به این دسته زبان‌ها تعلق دارد.

واحدهای زبرزنجیری در زبان فارسی

واحدهای زبرزنجیری مؤثر در زبان فارسی، تکیه، زیروبمی (آهنگ) و وزن طبیعی گفتار است.

تکیه: تکیه به لحاظ تولیدی، از ترکیب چند مختصه آوایی تغییر در فشار هوا، تغییر در زیر و بمی و تفاوت در تداوم یا کشش واکه‌ای به وجود می‌آید. دامنه گستردگی تکیه، هجاست.

بنابراین هجای تکیه‌بر، رساتر شنیده می‌شود. از نظر ویژگی‌های فیزیکی هجای تکیه‌بر، برجستگی داشته و شدت بیشتری دارد. در کلمات فارسی وقتی به تنهایی تلفظ می‌شوند، یک هجا از هجاهای دیگر برجسته‌تر تلفظ می‌شود، اما وقتی در جمله به تلفظ درمی‌آیند معمولاً یا همان هجا یا هیچ هجای آن تکیه نمی‌گیرد. در فارسی قابلیت پیش‌بینی جایگاه تکیه بر مبنای اطلاعات دستوری بسیار بالا است. یار محمدی (۱۹۹۶: ۸۴-۷۵) درباره‌ی جایگاه تکیه در کلمه، کلمات مرکب و عبارتها و جمله‌های فارسی تعمیم‌های زیر را به دست می‌دهد (تکیه با علامت /' / نشان داده می‌شود).

۱- به‌طور کلی می‌توان گفت که تکیه در طبقات واژگانی فارسی مانند اسم‌ها، اعداد، مصدر، ریشه‌های افعال و برخی قیدها، عموماً روی هجای آخر قرار می‌گیرد مانند /mædreše/ ، /pænjáh / ، /xordæn/ البته در برخی طبقات واژگانی، مانند کلمات ربط و حروف اضافه، جایگاه تکیه قابل پیش‌بینی نیست. همچنین برخی پیشوندهای فعلی، پسوند جمع، نشانه اسم مفعول، نشانه‌های صفات تفضیلی و عالی، نشانه مصدر، نشانه اعداد ترتیبی و مانند آن‌ها هنگامی که به کلمات افزوده می‌شوند تکیه روی آن‌ها منتقل می‌شود. مانند /mΦrævæm/ ، /mærdhá/ ، /xordé/ ، /behtær / ، /hæštóm/ ، برخی پیشوندها و پسوندهای دیگر، از جمله شناسه‌های فعلی، نشانه اضافه، نشانه مفعول و نشانه نکره جای تکیه را تغییر نمی‌دهند.

۲- در کلمات مرکب، اعداد ترکیبی و عبارتها تکیه معمولاً روی آخرین جزء ترکیب قرار می‌گیرد، مانند /ketabxané/ ، /bist-o-sé/ و /zæmin xordæn e ælí/ اما در کلمات مرکبی که در حالت ندایی‌اند تکیه روی اولین هجای جزء اول ترکیب قرار می‌گیرد مانند /kétabforuš/ و در گروه‌های اسمی و حرف اضافه‌ای تکیه معمولاً روی جزء آخر و روی همان هجایی قرار می‌گیرد که در ابتدا تکیه‌بر بوده است، مگر در گروه‌هایی که در آنها از اعداد استفاده شده یا در حالت ندایی به کار برده شده‌اند و برخی موارد استثنایی دیگر.

۳- همان‌طور که در کلمات و عبارتها یک هجا تکیه می‌گیرد و از هجاهای دیگر برجسته‌تر تلفظ می‌شود، در سطح جمله هم معمولاً یک هجا یا یک کلمه برجسته‌تر می‌شود که به آن تکیه جمله می‌گویند. تکیه جمله را تکیه دستوری هم می‌نامند. در زبان فارسی بطور کلی تکیه جمله در بخش گزاره و معمولاً روی هجاهای نزدیک به پایان جمله قرار می‌گیرد

که این تعمیم با " ساخت اطلاعی" (information structure) جمله در فارسی منطبق است، زیرا در فارسی عموماً اطلاع کهنه قبل از اطلاع نو می‌آید و معمولاً روی اطلاع نو تاکید می‌شود. البته بر این تعمیم کلی استثنائاتی هم وارد است، از جمله درباره کلمات پرسشی و نشانه نفی که اگر در جمله وجود داشته باشند، تکیه جمله روی آن‌ها خواهد بود.

آهنگ: به تغییرات زیروبمی بر روی یک رشته از هجاها در امتداد زنجیره گفتار برای انتقال اطلاعات دستوری آهنگ گفته می‌شود. به زیروبمی صدا در حد معمول و متعارف زیروبمی میانه و بالاتر از حد معمول زیروبمی بالاوپایین‌تر از آن زیروبمی پایین می‌گویند. زیروبمی بالا معمولاً روی هجایی قرار می‌گیرد که تکیه گرفته است. علاوه بر آن زیروبمی ممکن است در یک بخش از گفتار اوج بگیرد که در این صورت زیروبمی خیزان خواهد بود و در بخش دیگری نزول پیدا کند که زیروبمی افتان خواهد بود و یا ممکن است با همان زیروبمی معمول ادامه پیدا کند که در این صورت زیروبمی یکنواخت خواهد بود. در زبان فارسی اگر جمله‌ای با زیروبمی افتان ادا شود جمله خبری خواهد بود، در حالی که اگر همان جمله با زیروبمی خیزان ادا شود، به جمله پرسشی تعبیر خواهد شد و اگر با زیروبمی یکنواخت ادا شود به منزله آن خواهد بود که گفته گوینده هنوز ادامه دارد و شنونده باید منتظر ادامه کلام او باشد.

وزن طبیعی گفتار: وزن طبیعی گفتار در هر زبانی، به مدت زمان لازم برای ادای واحدهای وزنی آن زبان مربوط می‌شود. بطوری که ادای واحدهای وزنی همانند در مدت زمان همانند یا فاصله‌های زمانی منظم ریتم یا وزن خاصی را به گفتار آن زبان می‌بخشد. برخی زبان‌ها مانند زبان انگلیسی وزن تکیه‌ای دارند و برخی، مانند زبان فارسی وزن هجایی و زبان ژاپنی وزن مورایی (متعاقباً درباره مورا صحبت خواهیم کرد). در وزن تکیه‌ای، واحد وزن تکیه است، یعنی در زنجیره گفتار هر هجای تکیه‌بر به تنهایی یا همراه با هجاهای بی‌تکیه پیرامون آن تشکیل یک واحد وزنی می‌دهند. بنابراین در این زبان‌ها یک واحد وزنی که تنها از یک هجای تکیه‌بر تشکیل شده است، باید با سرعت کم‌تر و یک واحد وزنی که از یک هجای تکیه‌بر و چند هجای بی‌تکیه تشکیل شده است، با سرعت بیشتری ادا شوند، تا در مدت زمان مساوی ادا شده باشند و وزن طبیعی گفتار در آن زبان به هم نخورده باشد.

در زبان فارسی که وزن هجایی دارد و هجاهای آن از نظر وزن به سه دسته کوتاه (CV) متوسط (CVC) و بلند (CVCC) تقسیم می‌شوند، باید همه هجاهای کوتاه و همین‌طور هجاهای

متوسط و بلند در مدت زمان مساوی اداشوند تا وزن طبیعی زبان فارسی حفظ شود. یکی از جنبه‌های مشکل زبان آموزی در یادگیری یک زبان خارجی، پی بردن به وزن طبیعی گفتار در آن زبان و کسب مهارت و تسلط بر این جنبه از گفتار در آن زبان است. واحدهای زبرزنجیری مؤثر در زبان ژاپنی تکیه، نواخت و وزن گفتار است اما چون گستره عمل واحدهای زبرزنجیری، واحدهای آوایی مرکب است، از این رو قبل از بررسی تکیه گذاری و نواخت در زبان ژاپنی لازم است ببینیم، وضعیت واحدهای آوایی مرکب در زبان ژاپنی در مقایسه با زبان فارسی چه گونه است. همچنین در خلال این بحث، تفاوت وزن گفتار در دو زبان فارسی و ژاپنی نیز مشخص خواهد شد.

واحدهای زبرزنجیری در زبان ژاپنی

اگر از گوینده فارسی زبان پرسیم که کلمه "لندن" چند بخش دارد می گوید دو بخش دارد /Læn.dæn/ اما اگر همین سؤال را از گوینده ژاپنی زبان پرسیم، می گوید چهار بخش دارد /ro.n.do.n/ (تسوجی مورا، ۱۹۹۶: ۶۴) این تفاوت ریشه در نحوه تقسیم کلمات به واحدهای کوچک تر زبان های فارسی و ژاپنی دارد. فارسی زبان ها کلمات را به هجا تقسیم می کنند اما ژاپنی زبان ها به واحد دیگری که "مورا" (mora) نامیده می شود، و همین موجب تفاوت واحدهای وزنی دو زبان و در نتیجه وزن طبیعی گفتار در آن ها می شود.

مورا واحد زمان بندی محسوب است و تصور بر آن است که موراها در مدت زمانی مساوی به تلفظ در می آیند. مورا به ویژه در واحد بزرگ تر واژه قابل تشخیص است. برای مثال اگر دو کلمه چهارمورایی به لحاظ مدت زمانی که تلفظ آن ها طول می کشد، مقایسه شوند، زمان تلفظ آن ها کمابیش یکسان خواهد بود. کلمه Nippon "ژاپن" به چهارمورا تقسیم می شود /ni.p.po.n/ و اگرچه این کلمه فقط دو مصوت دارد، مدت زمانی که صرف تلفظ آن می شود بازمان تلفظ کلمات چهارمورایی /ka.ke.mo.no/ "طومار" و /su.ki.ya.ki/ "گوشت آب پز" که هر کدام چهار مصوت دارند، برابر است.

مورا در زبان ژاپنی به یکی از سه شکل زیر تحقق پیدا می کند.

۱- (c)v یک مصوت تنها یا به همراه یک صامت

۱- از نقطه برای نشان دادن محل تقسیم کلمه به هجا در زبان فارسی و مورا در زبان ژاپنی استفاده شده است.

۲- بخش اول یک صامت کشیده (مشدد)

۳- /n/ پایان کلمه یا بعد از مصوت

ازاین‌رو کلمه /a.ki/ " پاییز " دارای دو مورای /a/ و /ki/ است که مورای اول، مصوت تنها و مورای دوم، همراه با یک صامت است. کلمه /ga.k.ki/ "ابزار موسیقی" دارای سه مورا است که مورای دوم آن بخش اول یک صامت کشیده یا مشدد است. کلمه /mi.ka.n/ " پرتقال " از سه مورا تشکیل شده است که مورای آخر نمونه‌ای است برای /n/ پایان کلمه و سرانجام در کلمه /ro.n.do.n/ " لندن " چهار مورا وجود دارد که یک مورای آن /n/ بعد از مصوت است.

همان‌طور که قائل شدن به وجود هجا در زبان فارسی، برای تبیین برخی فرایندها و پدیده‌های واج شناختی مانند دمیده شدن صامت‌های انسدادی بی‌واک /p و t و k/ در جایگاه آغازین هجا ضرورت دارد، در زبان ژاپنی هم قائل شدن به وجود مورا می‌تواند بسیاری از پدیده‌های واج‌شناختی را توجیه و تبیین کند. از سوی دیگر، وجود همین پدیده‌های واج‌شناختی است که نشان می‌دهد چرا در یک زبان باید کلمات را به هجا و در زبان دیگری به مورا تقسیم کرد. قبل از این‌که به بررسی برخی از پدیده‌هایی که وجود مورا را در زبان ژاپنی توجیه می‌کنند پردازیم و باید به این نکته هم اشاره کنیم که در برخی از لهجه‌های زبان ژاپنی، از جمله لهجه تاکاجوکو، هجا واحد تقسیم کلمه است (شیبا تانی ۱۹۹۰). زیرا در این لهجه تبیین برخی از پدیده‌های واج‌شناختی همچون تکیه گذاری (accentuation) فقط با قائل شدن به وجود هجا ممکن است. اما در لهجه توکیو که مبنای مقایسه در این مقاله است و نیز در بسیاری دیگر از لهجه‌های ژاپنی مورا واحد تعیین کننده است.

تسوجی مورا (همان، ۶۶) برخی از پدیده‌های واج‌شناختی زبان ژاپنی از جمله لغزش‌های گفتار، بازی‌های زبانی و قواعد تکیه گذاری را بررسی می‌کند که نشان می‌دهند مورامفهومی تعیین کننده در زبان ژاپنی است. وی به تحقیق کویوزونو (۱۹۸۵) اشاره می‌کند که با مقایسه لغزش‌های گفتار در زبان ژاپنی با مثال‌هایی که فرامکین (۱۹۷۳، ۱۹۷۱) از لغزش‌های گفتار در زبان انگلیسی ارائه کرده است، نشان می‌دهد در حالی که هجا در زبان انگلیسی واحد تقسیم کلمه است، در زبان ژاپنی مورا مبنای تقسیم است. چون در زبان فارسی هم هجا واحد بنیادی است، از این رو در این مقاله ما لغزش‌های گفتاری را در زبان فارسی با لغزش‌های گفتار

در زبان ژاپنی مقایسه می‌کنیم. به مثالهای زیر که برخی از آنها از گفتگوهای روزمره و برخی دیگر از صحبت‌های مجریان برنامه‌های تلویزیونی انتخاب شده است توجه کنید. (برای درک بهتر لغزش‌های گفتار از آوانویسی استفاده شده است).

(1) movæ fæqiyæt ʔamiz → movæfæqiyæt ʔamuz

(2) kær o kur o lal → kær o kar o

(3) markus merk → merkus mark

(4) ruzegar bazihaye ziyad → bazegar ruzihaye

(5) hušmændane → hušmænde

(6) gozareš → gošarez

(7) tærh e pæžuheši → pærh e tæžuheši

(8) kære o pænir → pære o kænir

هنگامی که محل وقوع خطاها یا لغزش‌های گفتاری را در زبان فارسی بررسی می‌کنیم، متوجه نوعی قاعده‌مندی در آنها می‌شویم. برای مثال مشاهده می‌شود که در لغزش‌های گفتار در زبان فارسی، همواره یکی از موارد زیر اتفاق می‌افتد:

۱- آغازه یک هجا با آغازه هجای دیگر تعویض می‌شود. (مثالهای ۱ و ۷)

۲- هسته یک هجا با هسته هجای دیگر جابه‌جا می‌شود. (مثالهای ۱ تا ۳)

۳- یک هجا بطور کامل با هجای دیگر تعویض می‌شود. (مثال ۴)

۴- یک هجا بطور کامل حذف می‌شود. (مثال ۵)

۵- آغازه یک هجا با یکی از صامت‌های پایانه یک هجای دیگر تعویض می‌شود. (مثال ۶)

اما در لغزش‌های گفتار در زبان فارسی هیچ موردی مشاهده نمی‌شود که در آن هسته یک هجا با صامت‌های آغازه یا پایانه یک هجای دیگر تعویض شود. همچنین دیده نشده است که یک مصوت با یک صامت یا با بخشی از یک صامت مشدد جابه‌جا شود. بنابراین، وجود این قاعده‌مندی‌ها حاکی از وجود ساخت درونی در هجاهای زبان فارسی است و با قائل شدن به وجود هجا و ساخت درونی آن است که می‌توانیم پدیده‌های لغزش زبانی را در فارسی توجیه و تبیین کنیم. اکنون به مثال‌های کوبوزونو (همان ص ۸-۲۲۲) از لغزش‌های گفتار در زبان ژاپنی

توجه کنید.

- (1) m.o.o.ta.a.ba.i.ku → mo.i.ta.a.ba.i.ku موتور (دوچرخه موتوری)
- (2) be.i.tyu.u ka.n.ke.i → be.i.tyu.u ka.i.ke.i رابطه چین - ایالات متحده
- (3) ka.n.ke.i ka.i.ze.n → ka.i.ke.n ka.i.ze.n بهبود در روابط
- (4) zi.n.ke.n mo.n.da.i de ko.ma.t.te.i.ru. → zi.n.ke.n mo.n.da.i de ko.
Ma.n.te.i.ru ما از مسئله حقوق بشر دچار زحمت شده‌ایم
- (5) bo.n sa.i.ba.n.tyo.o → bo.n sa.n.ba.n.tyo.o بن ، رئیس دیوان عالی

بررسی لغزش‌های گفتار در زبان ژاپنی نشان می‌دهد که :

- ۱- مصوت‌های بلند در زبان ژاپنی به دو بخش تقسیم می‌شوند که بخش دوم آن‌ها بایک مصوت دیگر جایگزین می‌شود (مثال ۱)
 - ۲- صامت‌های کشیده (مشدد) هم ممکن است به دو بخش تقسیم شوند و بخش اول آن‌ها با صامت دیگری (معمولاً /n/ مورایی) جایگزین می‌شود (مثال ۴)
 - ۳- مصوت‌ها می‌توانند جایگزین صامت‌ها شوند و بالعکس (مثال های ۲، ۳ و ۵)
- بنابراین در مقایسه لغزش‌های گفتار در ژاپنی با فارسی، باید خاطر نشان کرد که این تفاوت‌ها از این ناشی می‌شود که واحد تقسیم کلمه در فارسی، هجا و در ژاپنی، مورا است. از این رو در ژاپنی مصوت‌های بلند هر یک دو مورا محسوب می‌شوند و در نتیجه تقسیم آن‌ها به دو قسمت مشکلی ایجاد نمی‌کند. همچنین /n/ پایانی و بعد از مصوت و بخش اول یک صامت مشدد هر کدام یک مورای واحد تشکیل می‌دهند و می‌توانند بایک مصوت جایگزین شوند. کوبوزونو متذکر می‌شود که در لغزش‌های گفتار دیده نشده است که صامت آغازین (قبل از مصوت) با مصوت بلافاصله بعد از آن جابجا شود، زیرا واحدهای مورایی مستقل را تشکیل نمی‌دهند. شواهد مربوط به لغزش‌های گفتار نشان می‌دهد که مورا و نه هجا واحد مهم و تعیین کننده در زبان ژاپنی است.

مورد دیگری که نشان می‌دهد مورا در ساخت صوتی زبان ژاپنی اولین واحد آوایی مرکب است و نقش تعیین کننده‌ای دارد، بازی‌های زبانی است. در هر زبانی بازی‌های زبانی خاصی وجود دارد که آگاهی‌هایی درباره ساخت آن زبان به دست می‌دهد. برای مثال، زبان زرگری

نوعی بازی زبانی در فارسی است که نشان می‌دهد هجا در زبان فارسی واحدی تعیین کننده است زیرا عناصری که به کلمات اضافه می‌شوند بعد از هر هجا قرار می‌گیرند و نمی‌توانند بین اجزاء تشکیل دهنده هجا وارد شوند. "بابی بو" نوعی بازی زبانی در زبان ژاپنی است که شباهت زیادی به زبان زرگری دارد. قاعده آن چنین است: به اولین مورا در یک کلمه مورای دیگری اضافه کنید که شامل صدای [b] همراه با مصوت همسان با همان مورای اول باشد، حاصل آن v-bv (c) خواهد بود. سپس مورای دوم کلمه را به همین صورت تغییر دهید و همین فرایند راتا آخرین مورا ادامه دهید. هاراگوچی (۱۹۹۱) ضمن ارائه مثال‌هایی از این بازی نشان می‌دهد که مورا در واج شناسی زبان ژاپنی واحدی تعیین کننده است.

sensoo	"جنگ"	→	seven bu soboobo
sinbun	"روزنامه"	→	sibin bubu bunbu
gakkoo	"مدرسه"	→	gabaturukoboobo
Nippon	"ژاپن"	→	nibitubupobonbu

همانطور که در مثال‌های بالا مشخص است، مصوت بلند به دو بخش تقسیم می‌شود و هر بخش آن یک مورا محسوب می‌شود. همچنین /n/ پایانی و بعد از مصوت، مورای جداگانه به حساب می‌آید و در این بازی بعد از آن /b/ قرار می‌گیرد، اما همواره مصوت /u/ بعد از آن اضافه می‌شود. درباره صامت‌های مشدد هم مشاهده می‌شود که بخش اول آن‌ها یک مورای جداگانه محسوب می‌شود و در این بازی زبانی، صرف نظر از این که چه صامتی باشد همواره به /tu/ تبدیل می‌شود، اما تلفظ بخش دوم آن بسته به نوع کلمه تفاوت خواهد کرد.

اکنون که دریافتیم اولین واحد آوایی مرکب در زبان ژاپنی چیست و وزن گفتار در این زبان در مقایسه با زبان فارسی چه گونه است به بررسی قواعد تکیه گذاری در زبان ژاپنی و رابطه آن با نواخت می‌پردازیم.

تکیه گذاری در زبان ژاپنی

همانطور که پیشتر متذکر شدیم زبان ژاپنی به دسته زبان‌های نواختی - تکیه ای تعلق دارد. این زبان‌ها از این نظر که در آن‌ها هر مورا نواخت (زیرومی) خاص خود را دارد شبیه زبانهای نواختی‌اند اما تفاوت آن‌ها با زبان‌های نواختی در این است که اگر جایگاه تکیه در کلمه

مشخص باشد الگوی نواختی کل کلمه قابل پیش بینی خواهد بود. برای مثال به کلمات ژاپنی زیر (از لهجه توکیو) توجه کنید.

sóra	"آسمان" (پایین - بالا)
Kokóro	"قلب" (پایین - بالا - پایین)
otokó	"انسان" (بالا - بالا - پایین)
katati	"شکل" (بالا - بالا - پایین)

اما در زبان ژاپنی جایگاه تکیه قابل پیش‌بینی نیست و باید برای هر کلمه به طور جداگانه فراگرفته شود. هنگامی که جایگاه تکیه را در کلمه بدانیم، الگوی زیرویمی کلمه به شرح زیر قابل پیش‌بینی خواهد بود.

۱- مورایی که تکیه می‌گیرد و موراهای قبل از آن همگی نواخت بالا و موراهای بعد از آن همگی نواخت پایین دارند. که این موارد در مثال‌های بالا مشهوداند.

۲- در ژاپنی توکیو قاعده دیگری وجود دارد که هاراگوچی (۱۹۷۷) آن را قاعده "انتساب نواخت پایین به اولین مورای کلمه" می‌نامد. یعنی اولین مورای کلمه همیشه نواخت پایین دارد مگر اینکه تکیه روی آن قرار بگیرد.

بنابراین با توجه به دو قاعده فوق، الگوی زیرویمی کل کلمه همواره در ژاپنی توکیو قابل پیش‌بینی خواهد بود در حالی که در زبان‌های نواختی مانند چینی، نمی‌توان الگوی نواختی کلمه را پیش‌بینی کرد، زیرا گوینده زبان باید نواخت بالا یا پایین را برای هر جای کلمه بطور جداگانه فرا بگیرد.

شباهت زبان‌های تکیه‌ای - نواختی با زبان‌های نواختی آن است که اگر کلمه‌ای بانواخت نادرست تلفظ شود، ممکن است معنای کاملاً متفاوتی داشته باشد. یعنی این که نواخت عامل مهمی در تشخیص کلمه محسوب می‌شود. برای مثال، جفت کلمات زیر تنها در الگوی نواخت تفاوت دارند.

hási	"چوب غذاخوری" (پایین - بالا)	áme	"باران" (پایین - بالا)
hasī	"پل" (بالا - پایین)	ame	"آب‌نبات" (بالا - پایین)

اگر گوینده‌ای *hasi* را با الگوی نواختی (بالا- پایین) تلفظ کند شنونده ژاپنی زبان نمی‌تواند بدون توسل به بافتی که این کلمه در آن تولید شده، آن را به معنی "چوب غذاخوری" تعبیر کند، درحالی‌که در زبان‌های تکیه‌ای، اگر کلمه‌ای باتکیه نادرست تلفظ شود، شنونده بدون وجود بافت هم می‌تواند معنی آن را بفهمد و تنها متوجه نوعی تفاوت در تلفظ خواهد شد.

تفاوت دیگر میان زبان‌های تکیه‌ای و تکیه‌ای- نواختی آن است که در زبان‌های دسته دوم کلمات زیادی وجود دارند که بی‌تکیه‌اند و فقط با الگوی نواختی متفاوت از یکدیگر متمایز می‌شوند، درحالی‌که در زبان‌های تکیه‌ای هیچ واژه محتوایی وجود ندارد که فاقد تکیه باشد. هم‌چنین در زبان‌های تکیه‌ای ممکن است علاوه بر تکیه نخستین، تکیه دومین و حتی سومین هم وجود داشته باشد، درحالی‌که در زبان‌های تکیه‌ای- نواختی فقط یک تکیه وجود دارد. واژه‌های زیر نمونه‌هایی از واژه‌های بدون تکیه در زبان ژاپنی است.

kan	"حس" (بالا- پایین)	katati	"شکل" (بالا- بالا- پایین)
hai	"خاکستر" (بالا- پایین)	miyako	"پایتخت" (بالا- بالا- پایین)

مقایسه دو زبان و نتیجه‌گیری

پس از توصیف مشخصه‌های زبر زنجیری دوزبان فارسی و ژاپنی، اکنون می‌توان این مشخصه‌ها را در دو زبان مقایسه کرد و براساس نتایج حاصل از مقایسه مشکلات دانشجویان فارسی زبان رادریادگیری، تلفظ و گفتار زبان ژاپنی پیش‌بینی کرد، البته همان‌طور که پیش‌تر گفتیم برای جلوگیری از طولانی شدن مقاله و تکرار مطالب دوبرخس مقایسه و پیش‌بینی ادغام شده‌اند.

۱- فارسی، زبانی تکیه‌ای است. در این زبان در هر واژه یک هجا تکیه می‌گیرد. همان‌طور که پیش‌تر گفتیم در بیشتر طبقات واژگانی فارسی هجای آخر واژه تکیه می‌گیرد. در زبان ژاپنی جای تکیه قابل پیش‌بینی نیست و علاوه بر آن کلماتی در این زبان وجود دارند که تکیه نمی‌گیرند. بنا بر این پیش‌بینی می‌شود که دانشجویان تحت تاثیر زبان مادری خود نه تنها کلمات تکیه دار زبان ژاپنی، بلکه کلمات بدون تکیه را هم با قرارداد تکیه روی هجای آخر آن‌ها تلفظ کنند که مشاهدات نگارنده این پیش‌بینی را تایید کرد. برای مثال دانشجویان

کلماتی مانند /kokóro/

"قلب" که در آن تکیه روی مورای دوم قرار دارد و /katati/ "شکل" که بدون تکیه است را باقراردادن تکیه روی هجای آخر تلفظ می‌کردند. همچنین هنگامی که ازدانشجویان خواسته شد تا جفت کلمات مشابهی مانند áme (باتکیه روی مورای اول به معنی باران) و ame (بدون تکیه به معنی آبنبات) را تلفظ کنند و تفاوت آن‌ها را بگویند، دوکلمه را باقراردادن تکیه روی مورای آخر تلفظ کردند و گفتند که درتلفظ آن‌ها تفاوتی وجود ندارد و فقط معنای آن‌ها تفاوت دارد.

۲- حوزهٔ دیگری که دانشجویان فارسی زبان دریادگیری گفتار زبان ژاپنی با مشکل روبه‌رو می‌شوند و نمی‌توانند به آسانی بر آن فایق آیند، وزن طبیعی گفتار درژاپنی است. همانطور که پیش‌تر گفتیم زبان فارسی وزن هجایی دارد، یعنی هجاهای همانند درمدت زمان یکسان تلفظ می‌شوند، اما درزبان ژاپنی واحد تقسیم کلمه مورا است و موراها درمدت زمان یکسان تلفظ می‌شوند ازاین‌رو پیش‌بینی می‌شود که دانشجویان تحت تاثیر زبان مادری خود کلمات ژاپنی را براساس الگوی هجایی زبان فارسی تقسیم کنند و گفتارزبان ژاپنی را با وزن هجایی ادا کنند که مشاهدات نگارنده این پیش‌بینی را هم تایید کرد. اگر در زبان ژاپنی همه موراها از نوع CV یعنی منطبق برهجاهای کوتاه در زبان فارسی بودند، آن‌گاه تقطیع کلمات ژاپنی براساس هجا احتمالاً مشکلی ایجاد نمی‌کرد، اما وجود انواع دیگر مورا که نطبق برهجاهای کوتاه زبان فارسی نیستند، موجب می‌شود که دانشجویان برخی کلمات ژاپنی را درمدت زمان مناسب آن‌ها تلفظ نکنند و درنتیجه وزن گفتار به هم بخورد. برای مثال دانشجویان کلمه ، /ni.p.po.n/ "ژاپن" را که از چهار مورا تشکیل شده است، به دو هجا تقسیم می‌کنند و هر هجا را متناسب با مدت زمان هجاهای متوسط در زبان فارسی تلفظ می‌کنند که منطبق بر وزن گفتار در زبان ژاپنی نیست.

۳- اما مشکل دانشجویان دریادگیری گفتارزبان ژاپنی تنها به تفاوت وزن گفتار و تکیه گذاری در دوزبان فارسی و ژاپنی محدود نمی‌شود، بلکه تفاوت مهم دیگر بین دو زبان که موجب می‌شود تلفظ دانشجویان با تلفظ گویندگان ژاپنی متفاوت شود، شیوهٔ استفاده از مشخصهٔ زبرنجیری زیرو بمی است که در فارسی به صورت آهنگ در سطح جمله و در ژاپنی به صورت نواخت در سطح کلمه است. در زبان فارسی زیر و بمی به تدریج در هجاهای آخر جمله‌های

خبری افت می‌کند و اصطلاحاً جمله‌های خبری با آهنگ افتان ادا می‌شوند. برعکس در جمله‌های پرسشی زیر وبمی اوج می‌گیرد و جمله‌های پرسشی با آهنگ خیزان ادا می‌شوند. در زبان ژاپنی زیر وبمی در سطح کلمه عمل می‌کند، بنابراین ممکن است آخرین مورای آخرین کلمه یک جمله خبری نواخت بالا داشته باشد. همچنین جمله‌های پرسشی در زبان ژاپنی باتکواژ نقش نمای ka (معادل "ایا" در زبان فارسی) ساخته می‌شوند که در پایان جمله قرار می‌گیرد و نواخت بالا دارد، اما ممکن است مورای قبل از آن نواخت پایین داشته باشد. پیش بینی نگارنده این است که دانشجویان جمله‌های خبری زبان ژاپنی را با آهنگ افتان و جمله‌های پرسشی را با آهنگ خیزان ادا می‌کنند که مشاهدات این پیش‌بینی را نیز تایید کرد. در تلفظ دانشجویان زیر وبمی در جاهای آخر جمله‌های خبری افت پیدا می‌کرد و مانند جمله‌های فارسی ادا می‌شد و در مورد جمله‌های پرسشی هم نه تنها تکواژ ka، بلکه چندین مورای قبل از آن با زیر وبمی خیزان ادا می‌شد که حاکی از تاثیر زبان مادری دانشجویان بود.

در پایان این بحث لازم است یادآور شویم که اگرچه یادگیری مشخصه‌های واج شناختی یک زبان خارجی مشکل‌ترین بخش یادگیری زبان است و به زمان بیشتری نیاز دارد، اما به معنای آن نیست که دانشجویان می‌توانند بطور کامل بر این ویژگی‌های زبانی تسلط یابند، بلکه چنانچه در پرتو یافته‌های حاصل از مقایسهٔ دوزبان تمرین‌های مناسبی برای آن‌ها در نظر گرفته شود و دانشجویان به اشتباهات تلفظی خود آگاهی پیدا کنند می‌توانند با تمرین و پشتکار به پیشرفت قابل توجهی در این زمینه نایل آیند. نگارنده امیدوار است نتایج حاصل از مقابلهٔ ساخت صوتی زبان‌های فارسی و ژاپنی که در دو مقاله ارائه شد، مورد استفادهٔ دانشجویان و استادان گروه زبان ژاپنی قرار بگیرد.

کتابشناسی

Fromkin, V. (1971). "The non-anomalous nature of anomalous utterances," *Language* 47. 27-52.

--- (1973). *Speech Errors as Linguistic Evidence*. The Hague: Mouton.

Haraguchi, S. (1977). *The Tone Pattern of Japanese: An Auto Segmental Theory of Tonology*. Tokyo: Kaitakusha.

--- (1991). *A Theory of Stress and Accent*. Dordrecht: Foris.

Kubozono, H. (1985). "Speech errors and syllable structure." *Linguistics and Philology* (6). 220-243

Shibatani, M. (1990) *The Languages of Japan*, Cambridge University Press.

Tsujimura, N. (1996). *An Introduction to Japanese Linguistics*, G.B: Blackwell.

Yarmohammadi, L. A. (1996). *Contrastive Phonological Analysis of English and Persian*, Shiraz University Press.

Yule, G. (1996). *The Study of Language*. Cambridge: Cambridge University Press.

